

مروری بر کتاب اصول دین امامیه

چکیده: کتاب «اصول دین امامیه» اثر محمد بیابانی اسکویی است که در دو جلد به مباحث توحید، عدل، و نبوت (جلد ۱)، امامت، و معاد (جلد ۲) می پردازد. نگارنده در این سطور، اثر فوق را در بوته نقد و بررسی قرار داده است. در راستای این هدف، نخست، فهرست اجمالی از کتاب را ارائه و مزایای اثر را برمی شمارد. در ادامه، برخی انتقادات وارد بر کتاب را بیان و در انتها، نوشتار را با ارائه پیشنهادهایی به پایان می رساند.

کلیدواژه: اصول عقاید، توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد، کتاب «اصول دین امامیه»، اصول دین، اصول عقاید، محمد بیابانی اسکویی، معرفی کتاب، نقد کتاب.

(۱)

سخن آغازین

نویسنده در حوزه بحث اصول عقاید نام آشنا است. سال ها تعلّم و تعلیم و مباحثه عقاید، تربیت شاگردان در این زمینه، تألیف کتاب ها و مقالات در این وادی بخشی از کارنامه اوست.

معرفت نبوت و امامت (در سلسله سه جلدی عقاید به همراه آقایان رضا برنجکار و علی ملکی) و سلسله کتاب های عقاید در پنج مجلد همراه با یک مجلد کتاب اخلاق فطری (تهران: نیا، ۱۳۹۱) در شمار آثار مکتوب او در حوزه کتاب است. البته پیش از آن باید از چند سلسله مقالات در فصلنامه سفینه (مطالعات تخصصی قرآن و حدیث) یاد کرد. نیز ایشان این منابع و دیگر منابع را بارها در سطوح مختلف تدریس کرده است.

اخلاق ساده و متواضعانه، نقد پذیری و گفتگوی روان با اقشار مختلف و دلسوزی و اهتمام برای پرکردن این خلأ فرهنگی (مباحث عقاید) در رفتارش مشهود است. این پیشینه درخشان سبب می شود که خواننده با اطمینان این کتاب را دست گیرد که اثری است از استادی فرهیخته که درس عقاید می گوید.

آشنایان این راه نیک می دانند که این گونه نوشتن سهل و ممتنع است. به نظر آسان می آید؛ چون نوشتار به زبان پژوهشی و سرشار از

اصول دین امامیه، محمد بیابانی اسکویی؛ چ اول، دو جلد: جلد اول، توحید و عدل و نبوت (۴۲۴ ص) و جلد دوم، امامت و معاد (۳۲۷ ص) یزد: مؤسسه اخوان دسئمالچی و قم: دلیل ما، ۱۳۹۳ شمسی.

مصطلحات نیست، ولی دشوار است از آن روی که مطالب فطری باید در ساختار منطقی ارائه شود. این کار به بصیرت روشن و تجربه زیاد نیاز دارد که خوشبختانه نویسنده کتاب از هر دو برخوردار است.

(۲)

دورنمای درونمایه

فهرست اجمالی کتاب چنین است:

بخش اول: توحید

فصل ۱. معرفت خدا (فطری بودن آن، عالم ذر، و ...)

فصل ۲. توحید و معرفت فطری

فصل ۳. اسما و صفات

بخش دوم: عدل

فصل ۱. عدل الهی (جایگاه، تعریف، مسئله خیر و شر، خلود، توبه و شفاعت و ...)

فصل ۲. بدا (در قرآن، حدیث و ...)

فصل ۳. جبر و تفویض و امر بین الامرین (معنای مشیت، اراده، قدر، قضا، جبر، اختیار، اکراه، اضطرار و ...)

بخش سوم: نبوت

فصل ۱. نبوت عامّه (معنای نبی و رسول، جایگاه و ویژگی ها و درجات آنان، راه های شناخت آنان، حکمت های بعثت و ...)

فصل ۲. نبوت خاصه (بعثت پیامبر خاتم، ویژگی های ایشان: بعثت، امی بودن، عصمت، ختم نبوت، راه های شناخت و جهانی بودن دعوتش، اعجاز قرآن و ...)

فصل ۳. فترت

بخش چهارم: امامت [و مهدویت]

فصل ۱. امامت و ولایت (اهمیت، جایگاه، و معنای آنها، ولایت تکوینی و تشریعی، حکمت و ضرورت نصب امام، وظایف مردم در برابر امام و ...)

فصل ۲. ویژگی های امام (خلیفه و حجت خدا و شاهد او بر خلق، عصمت، اعلم، منابع علم الهی امام و راههای افزایش آن و ...)

فصل ۳. راه های تعیین امام (دیدگاه های شیعه و سنی در این مورد، ادله امامت اهل بیت در قرآن و حدیث و ...)

فصل ۴. امامت حضرت حجت (علیه السلام) (نصوص، تولد، غیبت صغری و کبری و حکمت غیبت، وظایف مؤمنان در عصر غیبت)

بخش پنجم: معاد

فصل ۱. آفرینش انسان (مراحل خلقت روح و جسم، آب به عنوان جوهر اصلی مخلوقات، عالم ذر، رابطه روح با بدن، خلقت انسان از خاک و ...)

فصل ۲. اثبات معاد و ضرورت آن (اعتقاد به معاد: جایگاه، معنا، پیشینه، آثار عملی، ادله قرآنی، اصناف آیات مربوط به معاد، شبهه آکل و مأكول و ...)

فصل ۳.برزخ (مرگ، احتضار، قبض روح، انسان در قبر و ...)

فصل ۴. قیامت (فنای عالم، مواقف قیامت، کیفر کردار، تجسم اعمال، حبط و تکفیر، شفاعت، بهشت و دوزخ: درجات و درکات آنها، تفاوت آنها با لذت و عذاب دنیا، خلود و ... منابع کتاب: ۷۸ کتاب از آثار مهم تشیع و تسنن.

(۳)

مزایای کتاب

۱. بیان روان و ساده مباحث دشوار و پیچیده که نتیجه سال ها ممارست با این گونه مطالب است. این سادگی بیان در عین استواری درونمایه و استحکام استدلال ها است.

برای نمونه:

نقد مبانی کلامی اشاعره به زبان روان: ج ۱، ص ۱۹۶ تا ۲۰۲.

۲. تقسیم منظم و ریاضی مطالب، به گونه ای که هر بخش (یعنی هریک از پنج اصل اعتقادی) در حجمی حدود ۱۵۰ تا ۱۷۰ صفحه بیان شده است. این نظم ریاضی برای زمان بندی در تدریس به خوبی به کار می آید.

۳. استناد دقیق تمام منقولات کتاب همراه با کتابشناسی روشن منابع.

۴. تکیه بر فطرت و پرهیز از مصطلحات و برهان های دیریاب و دشوار که ریشه در قرآن و حدیث و عقل سلیم ندارند، از ساخته های

دانشمندان بشری در سده های متأخر هستند و به قصد خودنمایی برخی از گروه های اندیشه ورز بر برخی دیگر ساخته شده اند.

۵. رویکرد پاسخ به شبهات به طور غیرمستقیم و در ضمن تبیین مطالب.

۶. عنوان کتاب، ساده و گویا و جامع است. اهمیت این نکته زمانی روشن می شود که با عنوان های پیچیده و غیرشفاف روبرو شویم که درونمایه کتاب را نشان نمی دهند و خواننده برای شناخت محتوا ناگزیر باید اصل کتاب، یا دست کم فهرست مطالب آن را بخواند.

۷. انتخاب یک آیه یا حدیث جامع در هر باب، از میان آیات و احادیث فراوان و استخراج نکات آن. نمونه های آن در کتاب بسیار زیاد است. برای نمونه:

حدیث امیر المؤمنین (علیه السلام) در مورد عالم ارواح و هفت نکته آن (ج ۱، ص ۴۶ تا ۴۸).

بیان علوی در خطبه اول نهج البلاغه و سه نکته آن (ج ۱، ص ۷۲ تا ۷۴)

آیه ۱۷۲ اعراف و شش نکته آن (ج ۱، ص ۵۶ تا ۵۹)

۸. استخراج نکات مهم از دعاهایی که عموم خوانندگان می شناسند و با آن انس دارند، اما توجه به درونمایه آن ندارند؛ مانند نکاتی از دعای عرفه (ج ۱، ص ۵۱ تا ۵۵)

بند ۷ و ۸ را می توان نوعی تلفیق درایت با روایت دانست که معصومان خود به ما امر فرموده اند.

۹. در موارد مشترک لفظی به بیان تفاوت میان معانی واژه ها می پردازد. برای نمونه:

تفاوت معنای معرفت در چند فرهنگ (ج ۱، ص ۷۹).

در همین زمینه است اشاره به وضع برخی واژه ها مانند «سرنوشت» که از کجا آمده و ورود آن به فرهنگ ما چه پیامدهایی داشته است (ج ۱، ص ۲۲۲).

۱۰. بیان فشرده مباحث لغوی، مانند معانی مختلف کلمه «عدل» و «ظلم» (ج ۱، ص ۱۵۸ و ۱۶۰)

(۴)

بعضی از انتقادهای وارد بر کتاب

۱. مقدمه نویسنده بر کتاب که در دفتر اول (ص ۱۵ تا ۲۷) آمده، وصله ای ناچسب بر پیشانی کتاب نشسته است. سراسر کتاب به قصد تبیین عقاید به زبان ساده نوشته شده و حتی نقدهای آن نیز به

۳. در آغاز کتاب تأکید شده که منابع اصلی کتاب، «قرآن کریم و تعالیم اهل بیت و خرد فطری نوع بشر» (ج ۱ ص ۲۶) است. براین اساس بهتر بود در یک گفتار مقدماتی، درباره میزان حجیت این مبانی توضیحی مختصر ارائه می شد.

۴. تکرار برخی کلمات و عبارات به عنوان تکیه کلام، از فصاحت سخن می کاهد. برای نمونه:

کلمه «پس» (دست کم سه بار در آغاز فقره های ج ۱، ص ۴۱)

عبارت «روشن است» در جای جای کتاب. مانند ج ۱، ص ۲۱۳. خواننده می تواند پرسد که اگر پاسخ این پرسش روشن است، پس نویسنده چه می خواهد بگوید؟

۵. ثمره عملی (نحوه کاربردی شدن) این گونه مباحث، یکی از پرسش های اساسی و کلیدی مخاطب امروزیین چنین کتاب هایی است. آغاز کلام در هر موضوع بدون روشن شدن این نکته، ارتباط کلام با مخاطب را ضعیف می کند. البته نویسنده به این ضرورت توجه داشته و مطالبی در این مورد گفته است، مانند ثمره عملی توحید (ج ۱، ص ۴۳). ولی سخن این است که برای جلب توجه خواننده باید عنوان مستقل به این مطلب داده شود، آن هم در سرآغاز بحث، نه در میان آن.

۶. در کتاب بارها عباراتی آمده که کتاب های درسی حوزوی را به یاد انسان می آورد، مانند

«شاید گفته شود اما» (ج ۱، ص ۴۳).

«ممکن است گفته شود در پاسخ باید گفت» (ج ۱، ص ۸۴-۸۵).

بهر است این گونه موارد به عنوان «پرسش و پاسخ» طرح شود تا پیام آن بهتر دریافت شود و تنوعی در ساختار نشر کتاب نیز باشد. در این شکل بیان، فضا و فرصت بیشتر برای طرح پرسش در اختیار است و می توان سؤال را شفاف تر بیان کرد که کارایی پاسخ را نیز بالا می برد.

۷. یک روش مهم برای بهتر شدن استفاده از کتاب - چه در حالت درسی یا خودآموز بودن - شماره بندی احادیث هر بخش اصلی یا فرعی و شماره بندی نکاتی است که از آن استخراج می شود. این کار اولاً امکان دسته بندی مطالب را در ذهن خواننده فراهم می کند، ثانیاً نویسنده را از آوردن عبارات تکراری و آزاردهنده نجات می دهد، عباراتی مانند یک معنای مطلب، معنای دیگر مطلب، وجه دیگر مطلب، معنای دیگری می توان آورد که

۸. اشتباهات ساده و روشن چاپی، اعرابی، ترجمه ای و مانند آن در کتاب دیده می شود. متأسفانه تصور کتاب بدون چنین خطاهایی برای ما دشوار شده است. بدین روی این خطاها ارزش کتاب را کم

گونه ضمنی و با منطق «نقد کلام نه نقد گوینده» انجام شده است. در این حال مقدمه ای حاوی نقد صریح، شتاب زده و بسیار مختصر چند شخصیت مشهور (با قید نام و اثر آنها). آن هم با بیانی پیچیده و تخصصی. چه ضرورتی دارد؟

تنها سود این کار، زبان آن است که خواننده ناآشنا با نویسنده، نوعی جبهه گیری در کتاب را پیش بینی می کند که پس از مطالعه ۷۵۰ صفحه آن را نمی یابد، ولی چه بسا خوانندگانی که به صرف دیدن این ۱۲ صفحه فایده تمام کتاب را از دست بدهند.

بدین جهت پیشنهاد نگارنده این سطور به نویسنده گرامی برای چاپ های بعدی، حذف این مقدمه و جایگزینی مقدمه ای مناسب با فضای کل کتاب است که طرح آن در بند ششم از بخش پیشنهادها خواهد آمد.

پیشنهاد نگارنده سطور به مدرّسان گرامی کتاب نیز آن است که این مقدمه را در تدریس کتاب نادیده گیرند و تدریس را از آغاز بخش اول (ص ۳۱) آغاز کنند.

۲. بهتر بود در مقدمه روشن می شد که آیا این کتاب خودآموز است یا اینکه باید به صورت درسی آن را فرا گرفت؟

هر یک از این دو صورت الزامات ویژه خود را دارد. مثلاً در صورت درسی بودن آن:

آیا نویسنده پیش نیاز خاصی برای فراگیری کتاب در نظر دارد؟

هدف های نویسنده (شناختی، عاطفی، رفتاری) از خواننده در مطالعه کتاب چیست؟

و در صورت خودآموز بودن

برای توضیح واژه هایی که خواننده عادی به احتمال قوی در معنای آن می ماند، چه پیش بینی شده است؟ (مثلاً واژه نامه در پایان کتاب یا پانویس یا پیوست). به ویژه در مورد واژه هایی که در فرهنگ های مختلف معانی مختلف دارند و سبب سوء تفاهم می شود.

برای نمونه به این جمله ها بنگرید:

«وظایف و دستورات دیگری ... که خدای تعالی به مولویت خویش بر بندگانش جعل کرده است.» (ج ۱ ص ۳۴).

«در مراتب تحقق معرفت خدا، نخست فعل خدا صورت می گیرد» (ج ۱ ص ۴۰)

ترجمه سنگین حدیث در ج ۱ ص ۱۳۶: «پس از برای تونیست که خدا را به آنچه خود او خویشان را به آن ننماید است بنامی».

نمی‌کند، ولی برای تصحیح کامل کتاب رفع آنها ضروری است.

برای نمونه:

یک. ج ۱، ص ۱۲۹، س ۸: اسم / ظاهراً بدون تشدید درست است (اسم)

دو. ج ۱، ص ۱۳۵، س ۸: گزای / گذاری درست است.

سه. ج ۱، ص ۱۴۹، س ۴: جواب مردی / ظاهراً کلمه «مرد» در اینجا معادل «رجل» است، اما شاید بتوان آن را «شخصی» ترجمه کرد تا معنای جنسیتی از آن فهمیده نشود. این نکته در چند مورد دیگر آمده است، از جمله: ج ۲، ص ۱۸۴.

چهار. ج ۲، ص ۱۷۱، سطر آخر: در نقل آیه، کلمه «حی» افتاده است.

پنج. ج ۱، ص ۲۲۳، س ۱۹: صحیح این است: «پیامبران صلوات الله و سلامه علیهم»

شش. ج ۱، ص ۲۶۱، س ۴ تا ۱۰: این سطور ادامه ترجمه حدیث است و باید به شکل ترجمه حدیث بیاید.

هفت. ج ۱، ص ۲۶۷، س ۱۳: اگر کلمه «بین» (امر بین الامرین) را به معنای «غیر» بیاوریم، بعضی از بدفهمی‌ها برطرف می‌شود.

هشت. موارد فراوان در کتاب، اصرار در کاربرد دو کلمه «پس» و «همانا» در ترجمه احادیث در برابر «ف» و «ان» می‌بینیم. در این کاربرد، روح و

اصول دین امامیه

توحید - عدل - نبوت

محمد بیابانی اسکویی

ساختار زبان فارسی نادیده گرفته می‌شود و ترجمه را سنگین می‌کند، در حالی که هیچ نیازی به آوردن این دو مورد نیست و جمله بدون آنها نیز کامل است. (از جمله: ج ۲، ص ۲۷۹)

نه. ج ۱، ص ۲۸۹، س ۱۶: ثبوت / ظاهراً «نبوت» صحیح است.

ده. ج ۱، ص ۲۹۷، س ۴: قبیح / قبح درست است.

یازده. در موارد متعدد بهتر است او را حالیه بدانیم و بدان شیوه ترجمه کنیم، مانند حدیثی که در جلد ۲، ص ۴۲ آمده است: «وکل صانع شیء فمن شیء صنع والله لا من شیء صنع ما خلق». در متن کتاب ترجمه چنین آمده است: «سازنده هر چیزی آن را از چیزی می‌سازد و خدا خلق را از چیزی نساخته است». ظاهراً بهتر است که به جای واو دوم بنویسیم: «در حالی که خدا خلق را از چیزی نساخته است».

دوازده. ج ۲، ص ۵۳، س ۹ و ۱۰: آمده است: «بنابر این عدم بیان لزوم مراجعه به صاحبان امر در مورد اختلاف بر عدم وجوب اطاعت از آنها دلالت نمی‌کند». این جمله سنگین و دشواریاب است. به جای آن پیشنهاد می‌شود: «می‌بینیم که در مورد اختلاف، گفته نشده که رجوع به صاحبان امر لازم است، اما این بدان معنا نیست که اطاعت از آنها واجب نباشد».

سیزده. ج ۲، ص ۱۳۲: ضمن نقل کلامی از اهل تسنن، حدیثی آورده که حذیفه از پیامبر روایت کرده بدین مضمون که باید در هر حال اطاعت از امیر فاسق و گمراه ترک نشود.

بهتر است در چنین موارد بگوییم: «بر اساس این منابع، حذیفه روایت کرد ... یا بگوییم: «آنها به حذیفه نسبت می‌دهند که از پیامبر روایت کرده است ... البته نقد مفصل نویسنده بر این دیدگاه و این گونه احادیث به تبیین مطلب کمک می‌کند، ولی بهتر است لفظ ما نیز به خواننده پیام دهد که ما این دیدگاه و روایت را نمی‌پذیریم.

چهارده. جلد ۲، ص ۱۹۰ و ۱۹۱: یک سلسله مطالب در مورد عالم ذر بیان شده است. بهتر بود دست کم یک منبع کلی برای این مطالب یاد می‌شد تا خواننده با اطمینان بیشتر بدان‌ها بنگرد.

پانزده. پانویس ص ۱۹۳، ج ۲: مدرک حدیث آمده است: «همان (یعنی: الکافی، چاپ اسلامی)، ج ۱۱، ص ۳۵۴».

کافی در چاپ اسلامی فقط ۸ جلد است. این مطلب باید تصحیح شود.

شانزده. ج ۲، ص ۳۰۳: در ترجمه حدیثی آمده است: «کسی که بدون تعجب، سبحان الله و ... بگوید ...». من معنای جمله را نفهمیدم. شاید توضیح بخواهد.

هفده. جلد ۱، ص ۲۱۴: به نکته ای اشاره شده که در مناجات‌های

داد که ایشان با احساس امنیت در میان مردم حضور یابند و غیبت آن امام همام و حرمان چندصدساله بشر به پایان رسد.

۱۱. در جلد ۲، ص ۱۷۱ تا ۱۷۳ در باره آب به عنوان مایه اصلی خلقت سخن گفته است. تصور ابتدایی از این جمله، آب آشامیدنی، یعنی ترکیب هیدروژن و اکسیژن است. نویسنده در توضیح خود در ص ۱۷۸ توضیح می‌دهد که این تصور نادرست است، اما باید در همان آغاز بحث آب این اشاره ذکر شود، پیش از آنکه پرسش‌های بی‌جواب در ذهن بپرشد و پاسخی نیابد.

در واقع در اینجا باید گفت که کلمه «ماء» معنایی دارد و مصداقی. معنای آن «عامل حیات» است و مصداق آن متنوع‌اند: جایی ترکیب اکسیژن و هیدروژن برای تداوم حیات مادی، جایی «آب رو» برای تداوم اعتبار انسان در جمع مردم و حتی نطفه را «ماء الرجل» می‌نامند، از آن رو که برای تداوم نسل ضروری است.

۱۲. در جلد ۲، ص ۱۸۶ حدیثی آمده بدین مضمون که دوستی و دشمنی‌هایی که دلیل روشنی بر آن نمی‌یابیم، به عالم ارواح برمی‌گردد.

سؤال این است که آیا این حدیث ضابطه‌ای به دست می‌دهد که ما دوستی و دشمنی‌های بی‌دلیل خود را توجیه کنیم؟ اگر چنین نیست، تذکری لازم است تا این سوء تفاهم را برطرف کند یا اینکه حدیثی دیگر برای بیان مدعای خود برگزینیم که چنین تالی فاسدی نداشته باشد.

در همین شمار است این جمله در جلد ۲، ص ۲۱۲: «در آیه دیگری نیز امر شده است که با آنان که به خدا و روز واپسین ایمان نمی‌آورند، بجنگید». نویسنده این آیه را بدین منظور آورده که نشان دهد ایمان به معاد در ردیف توحید ضرورت دارد، ولی تالی فاسد آن القاء شبهه جنگ طلبی است. به یقین امر به جنگ که در آیه است، شروط و مقدمات و لوازم خاص خود را دارد که در بحث معاد نمی‌گنجد، پس بهتر است نص دیگری انتخاب شود که هدف ما را برساند، بدون اینکه چنین مشکلی داشته باشد.

(۵)

پیشنهادهای برای ادامه این راه

برای تداوم این راه پیشنهادهایی چند به نظر می‌رسد:

۱. ترجمه کتاب به زبان‌های دیگر، دست‌کم زبان‌هایی که شیعیان به متونی در باب عقاید نیاز دارند، مانند عربی و اردو و ترکی.

ترجمه به زبان انگلیسی نیز لازم است، ولی برای این کار باید گزینشی محتاطانه از عناوین مفید برای خواننده مد نظر باشد و حتماً توضیح روشن کلمات کلیدی در پانویس یا پیوست آورده شود.

۲. با توجه به اهمیت مباحث و ضرورت فهم درست از آنها، خوب بود

امام سجاد (علیه السلام) فراوان است. بهتر است در پانویس، مواردی از صحیفه سجادیه ذکر شود، از آن روی که این منبع با ترجمه فارسی در اختیار همگان هست و این گونه ارجاع، می‌تواند مردم را با متون معتبر کهن آشتی دهد.

۹. ج ۱، ص ۳۲۴، س ۱۴ تا ۱۸: ترجمه دقیق «لیقوم الناس بالقسط» چیست؟ پیشنهاد نگارنده سطور این است: «تا مردم (پس از دیدن و شنیدن پیام و ادله پیامبر) خود به قسط اقدام کنند». این ترجمه با روح کلی اختیار انسان‌ها و کریمه «لا إكراه فی الدین» سازگارتر می‌نماید. آقای بیابانی می‌نویسد: «اجرای عدالت ... باید به دست پیامبران و امامان صورت گیرد». (ج ۱ ص ۳۲۴). حال شاید کسی پرسد: اکنون که در بیشتر زمان‌ها و مکان‌ها عدالت اجرا نشده، پس چه کسی انجام وظیفه نکرده؟

با ترجمه پیشنهادی نگارنده، پاسخ چنین پرسش‌های مقدّر داده می‌شود: زیرا پیامبران تذکرها را لازم را داده‌اند و بشر را به اختیارش سپرده‌اند که به عدالت اقدام کند یا نه و گناه اجرا نکردن عدالت بر عهده انسان‌ها است، نه پیامبران.

۱۰. ج ۲، ص ۱۶۲: در ترجمه حدیث «یخاف علی نفسه الذبح» (در مورد امام عصر عجل الله فرجه) آورده است: «او خوف کشته شدن را داشت».

نکته این است که شمار زیادی از کتاب‌های فارسی، خوف را به معنای ترس می‌آورند که بسیار نادرست است؛ زیرا امام معصوم که «اشجع الناس» است و ترس در وجودش راه ندارد، به ویژه امام عصر (عجل الله فرجه) با مأموریت جهان‌گستری که پیش روی خود دارد. نویسنده این خطا را تکرار نکرده و جای سپاس دارد، اما معنای دقیق خوف را ننوشته است.

معنای صحیح خوف چیست؟ با بررسی دقیق تر روشن می‌شود که خوف در مقابل امن است. یعنی: «نا امنی». این نا امنی پدیده‌ای بیرونی است که می‌تواند از سوی ستمگران بر هر کسی، حتی بر اشجع الناس نیز تحمیل شود و او را از دسترس عموم مردم دور بدارد؛ به دلیل مسئولیت سنگین و کار گسترده‌ای که پیش روی خود دارد و باید به بهترین نحو آن را اجرا کند، بنابراین در آیه ۵۴ سوره نور می‌فرماید: «و لیبدلنهم من بعد خوفهم امناً یعدوننی لا یشکون بی شیئاً»^۱.

نتیجه و پیامد همین معنای خوف، یکی از وظایف مهم منتظران را می‌رساند که رفع خوف از وجود مسعود آن امام همام است. باید چنان حلقه محکمی از یاران حضرتش. صفاً کأنهم بنیان مرصوص. تشکیل

۱. تفصیل مستندات در مورد معنای خوف به مجالی گسترده‌تر نیاز دارد. در اینجا برای رعایت اختصار تنها یک شاهد ذکر شد.

د) توحید نخستین واجب عقلی است و پس از آن نبوت برای ادای شکر منعم و ضرورت گردن نهادن به سفرای الهی.

ه) بعد از پیامبر، جستجو در میان مدعیان جانشینی پیامبر برای یافتن فردی که ویژگی های او را دارد، ضرورت بحث امامت.

و) اعتراف به عجز از دانستن جزئیات بعضی از امور و قبول آنها به نحو کلی، اعتراف و قبولی است از سر علم و عقل و آگاهی تمام. جزئیات بحث معاد از این قبیل است.

ز) این کتاب با تفکر و ژرف نگری نوشته شده و حاصل سال ها مطالعه و اندیشه و مباحثه و بازنگری است. شاید با بعضی از اندیشه ها و مطالعات پیشین برخی از خوانندگان نیز تضادهایی داشته باشد. بهتر است بدون شتاب و با آرامش و دقت خوانده شود و ترجیحاً در خدمت استاد مناسب و قبل از اتمام یک مبحث، از قضاوت در مورد آن خودداری شود.

این نکته ها برای مقدمه پیشنهادی است و شاید با مروری دیگر بتوان بر آنها کاست یا افزود، ولی اصل طرح چنین مقدمه ای ضرورت جدی دارد.

(۶)

سخن پایانی

سخن به دارا کشید؛ از آن رو که این کتاب نوعی کتاب متفاوت در عرصه عقاید است، با ورود و خروجی که در کتاب های مشابه دیده نمی شود.

پیش از اینکه نوشتار به پایان آید، ذکر خیری از مؤسسه خیریه اخوان دستمالچی در یزد بایسته است؛ مرکزی که هزینه نشر این کتاب را برعهده گرفته است. غالباً مؤسسات خیریه به امور فرهنگی توجهی چندان نشان نمی دهند، اما این مؤسسه در کنار دیگر کارهای خیریه که امروز به دلیل مشکلات فراوان مردم ضرورت جدی دارد، به مسائل فرهنگی نیز اهتمام نشان داده است. بدین رو علاوه بر تأسیس کتابخانه ای مفصل و تشکیل دوره های درسی فرهنگی، به نشر کتاب های مفیدی می پردازد که کتاب مفید اصول دین امامیه یکی از آن کتابهاست. امید است که این روش الگوی دیگر مراکز خیریه قرار گیرد و نیاز فرهنگی مردم را دست کم در ردیف نیازهای مادی آنها. اگر نه بیشتر و جدی تر از آن. برآورند.

نیز اشاره می شود که نکاتی مختصر که گفته آمد، به دلیل همان ارج کتاب و رویکرد ابتکاری نویسنده است. امید است نویسنده و ناشر و خوانندگان مشمول دعای خیر حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) باشند و چاپ های بعدی کتاب هر بار بهتر از پیش انتشار یابد و همواره همچون «دسته گلی دماغ پرور» مشام جان های مشتاق را بنوازد.

نویسنده یک راه برای ارتباط خود با خوانندگان (مثلاً ایمیل) می نوشت تا تمام خوانندگان فرصت طرح مطالب خود با نویسنده را پیدا کنند.

۳. اولویت مباحثی مانند فترت (آخر نبوت در جلد ۱)، خلقت (آغاز معاد در جلد ۲)، شبهه آکل و مأکول (در معاد) و معاد وحوش (در معاد) با توجه به دشواری این مباحث بر نگارنده این سطور روشن نیست. دقت کنید که سخن از اولویت این مطالب در این سطح است، نه فایده مطلق آن که کاملاً روشن است. این مباحث دشوار با روح کلی کتاب که ساده گویی و مخاطب محوری است ظاهراً منافات دارد.

البته با مرور شبهه آکل و مأکول روشن می شود که مبانی ای که در بحث خلقت مطرح شده است، در اینجا به کار می آید، اما سخن در اولویت هر دو بحث است. به نظر می رسد که تأکید بیشتر بر فواید عملی عقیده به معاد، اولویت بیشتر دارد.

۴. یکی از جاذبه های کتاب درسی یا کمک درسی معرفی منابع بیشتر برای پژوهش و مطالعه بیشتر در پایان هر فصل یا بخش است که نوعی راهنمای مطالعات به شمار می آید و به خواننده در گزینش خواندنی های مناسب از میان انبوه خواندنی ها کمک می دهد. این کار از یک سو پیوندی میان خواننده با متون موجود برقرار می کند و از سوی دیگر پیوند میان خواننده را با نویسنده پس از خواندن کتاب تداوم می بخشد.

۵. خواننده در پایان کتاب ناگهان رها می شود. بهتر است نویسنده پیام های عملی و اخلاقی خود را که برگرفته از این مباحث است یا ناگفته های بین سطرها را که بیان آنها در لابلای مطالب ذهن خواننده را آشفته می کرد، در اینجا بیاورد یا سخن را به نیایشی یا جمع بندی پایان دهد.

۶. درباره بعضی از نکات که تذکر آنها ضروری است، در لابلای این گفتار اشاراتی مطرح شد. اینک برای جمع بندی آن نکات را می گویم:

به نظر می رسد که برای بهره وری بهینه از این کتاب یک مقدمه ضرورت دارد، با عناوین پیشنهادی که در پی می آید:

الف) جایگاه عقاید در سبک زندگی و رفتار عملی انسان، به ویژه در دنیای پرتحول و شتاب زده فعلی که همه چیز را در کمال شتاب، به طور عملی و کاربردی می بیند و می جوید و حتی ضابطه درستی و نادرستی مطالب را در سیمای عملی آن می جوید، نه بحث های فکری محض.

ب) ضرورت اخذ و دریافت عقاید از مطمئن ترین راه، یعنی عقل.

ج) ضرورت پرهیز از تقلیدهای باطل و سرسپردگی های بی دلیل در این جهت.